



بررسی تطبیقی کارکرد افعال وجهی در زبان‌های فارسی و کردی (مطالعه موردی: دو رمان فارسی و کردی معاصر)

زانبار نقشبندی^۱

فردین حسین پناهی^۲ (نویسنده مسئول)

هردی محمدتوفیق همه‌وندی^۳

(مقاله پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۲۸ شهریور ۱۴۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴ فروردین ۱۴۰۳، صص. ۱۲۷-۱۰۷

DOI: 10.22034/JOKL.2024.63267

چکیده

کوتره

بررسی وجهیت و کارکردهای آن جزو بنیادی‌ترین مباحث دستور زبان‌های ایرانی است. در این میان طبقه‌بندی عناصر بیانگر وجهیت نظیر ابزارهای تصریفی نشان‌دهنده وجه، افعال و قیود وجهی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی در این زمینه هستند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از طبقه‌بندی‌های «پالمر» و «ون‌دراوورا و پلانگیان» به تقسیم‌بندی افعال وجهی موجود در زبان‌های فارسی و کردی (گوبش مرکزی) می‌پردازد و از این رهگذر کفایت توصیفی هر یک از رویکردهای مذکور را در این زبان‌ها ارزیابی می‌کند. چون بررسی وجهیت مستلزم لحاظ کردن داده‌های بافت‌محور است، کوشش شده تا داده‌های مربوط به زبان فارسی از رمان‌های «پرنده من» از وفی و «نگران نباش» از محب‌علی و داده‌های مورد نیاز برای بررسی وجهیت در کردی هم از رمان‌های «حسار و سه‌گانه کانی باوکم» از شیرزاد حسن و «گریزی به‌ختی هه‌لاله» از نهایی استخراج شود. حاصل آن که رویکرد ون‌دراوورا و پلانگیان تصویر کامل‌تری از افعال وجهی و کارکردهایشان در این دو زبان به دست می‌دهد. این نکته به وضوح در حوزه درون مشارکت‌کننده در چارچوب ون‌دراوورا و پلانگیان مشاهده می‌شود. اگرچه درجه امکان در حوزه درون مشارکت‌کننده در رویکرد ون‌دراوورا و پلانگیان می‌توان هم‌ارز با مرتبه امکان در طبقه‌بندی پالمر دانست، درجه الزام را در حوزه درون مشارکت‌کننده در رویکرد ون‌دراوورا و پلانگیان نمی‌توان مترادف با مرتبه الزام در طبقه‌بندی پالمر در نظر گرفت.

شی‌کردنه‌وی مؤدالیتی و کرده‌وه‌کانی له باسه هه‌ره گرینگه‌کان له رژمانی زمانه نیرانییه‌کاندایه. لهه بواره‌دا پۆلینکاریی توخمه‌کان ده‌رخه‌ری مؤدالیتی و رژۆه وه‌کوه مؤرفیمه وشه‌گه‌راده‌کان و کردار و ناوه‌لکرداره رژۆیه‌یه‌کان له گرینگترین بواره‌کانی توژینه‌وه‌یی لهه بابه‌ته‌یه. شم وتاره کردارده‌کانی یارمه‌تیدهری رژۆه له زمانی فارسی و کوردیی ناوین شی‌نه‌کاتهوه و بۆ گه‌بشتن بهم تاکامه له دوو رژبازی پیشنیارکراو له لایهن «پالمر» و «فهن‌دیزناویرا و پلانگیان» که‌لک‌وره‌ده‌گرتت. هه‌روه‌ها وه‌کوه نامانجیکی دیکه، پاده‌ی لیهاتویی دوو رژبازی ناماژ‌پینکراو له پۆلینکاریی وردی داتا فارسی و کوردیییه‌کان هه‌لسه‌نگیندراوه. بۆ دلنیا‌بوون له دروستیی داتا‌کان، داتا فارسییه‌کان له دوو رژمانی «پرنده من» به‌ره‌می وه‌فی و «نگران نباش» به‌ره‌می مؤهیب‌عه‌لی و داتا کوردیییه‌کان له دوو رژمانی «حسار و سه‌گانه‌کانی باوکم» به‌ره‌می شیرزاد حه‌سه‌ن و «گریزی به‌ختی هه‌لاله» به‌ره‌می نه‌هایی وه‌رگیراون. نه‌نجامی نه‌م توژینه‌وه‌یه رایشاکاوه دهمسه‌لینتت ریباره‌که‌ی فه‌ن‌دیزناویرا و پلانگیان باشتر ده‌توانتت کرداره‌کانی ده‌رخه‌ری مؤدالیتی له زمانه‌کانی فارسی و کوردیی ناوین ده‌سته‌به‌ندی بکات و پاشان به‌ره‌ژۆته سه‌ر ورده‌کارییه سه‌رکییه‌کانیان.

وشه‌گه‌لی سه‌رکی: مؤدالیتی، رژۆه، زمانی فارسی، کوردیی ناوین

واژگان کلیدی: وجهیت، نظام‌های وجهی، زبان فارسی، زبان کردی

۱. استادیار زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

z.naghshbandi@uok.ac.ir

fardin.hp@uok.ac.ir

hardychawtany@gmail.com

۱- مقدمه

زبان‌های مختلف دنیا بیشتر به شیوه‌های گوناگون این امکان را در اختیار کاربران خود قرار می‌دهند، تا دیدگاه‌های خود را در باب گزاره‌های بیان شده در قالب جملات و عبارات زبانی صورت‌بندی کنند؛ دیدگاه‌هایی که اغلب ناظر به میزان احتمال وقوع عمل مستتر در گزاره، امکان یا الزام انجام شدن آن و یا توانایی و خواست کنشگر است که در دانش زبان‌شناسی ذیل عنوان کلی وجه^۴ و وجهیت^۵ مطرح می‌شوند. ابزارهای واژگانی بیان وجهیت (همچون افعال و قیود وجهی) و همچنین امکانات دستوری بیانگر این مقوله (همچون وندهای تصریفی بیان وجه) نقش عمده‌ای در تعیین صورت کلی دستور هر زبان دارند و توصیف و تحلیل نظامند و نظریه‌بنیاد صورت و نقش این ابزارها می‌تواند تصویر جامع‌تری از ساخت جمله در زبان‌های مختلف به دست دهد.

پژوهش حاضر درصدد است با به کارگیری طبقه‌بندی ارائه شده از سوی درآورا و پلانگیان^۶ (۱۹۹۸) تصویر جدیدی از افعال وجهی در زبان فارسی و زبان کردی گویش مرکزی به دست دهد. علاوه بر این، کوشش شده است تا کفایت توصیفی رویکرد مذکور از طریق مقایسه آن با طبقه‌بندی به دست داده شده از سوی پالم^۷ (۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) به اثبات رسد. رویکرد پالم (۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) پیشتر در بسیاری از آثار نگاشته شده در باب وجهیت در زبان‌های ایرانی به کار گرفته شده و به عنوان چارچوبی کارا در طبقه‌بندی عناصر وجهی شناخته شده است. گفتنی است داده‌های فارسی پژوهش پیش‌رو از دو رمان «پرنده من» اثر فریبا وفی و «نگران نباش» اثر مهسا محب‌علی و داده‌های موردنیاز در ادبیات کردی (گویش مرکزی) از رمان‌های «حساس و سه‌گانه کانی باوکم» اثر شیرزاد حس‌سن و رمان «گره‌روی بهختی مه‌لاله»^۹ اثر عطا نهایی استخراج شده‌اند.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

۱. افعال وجهی در زبان فارسی و کردی بیانگر کدام یک از حوزه‌های وجهی ارائه شده از سوی ون درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) هستند؟
۲. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در عملکرد افعال وجهی در زبان‌های فارسی و کردی سورانی بر اساس طبقه‌بندی پیشنهاد شده از سوی ون درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) وجود دارد؟

-
4. Mood
 5. Modality
 6. Van der Auwera and Plungian
 7. Palmer

۸. حصار و سگ‌های پدرم

۹. شرط بخت هلاله

۲- پیشینه پژوهش

آثار موجود در سنت مطالعه مقولات وجهیت و وجه در زبان فارسی را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف- آثاری که در قالب دستورهای سنتی بیشتر به بررسی وجه به‌مثابه ابزار دستوری‌شده‌ی بیان وجهیت، پرداخته‌اند و توجه چندانی به بحث افعال وجهی و توصیف کارکردهای آنها به شکل مدون مبذول نداشته‌اند. برخی از آثاری که در این دسته قرار می‌گیرند، عبارتند از: دهقان (۱۳۳۲)، همایونفرخ (۱۳۳۷)، باطنی (۱۳۴۸، ۱۳۵۴) و فرشیدورد (۱۳۴۸). در اکثریت قریب به اتفاق آثار موجود در این بخش کوشش شده تا انواع وجه‌های فعلی بر اساس الگوهایی که از دیرباز در سنت دستورنویسی فارسی وجود داشته، به شکلی کاملاً توصیفی بررسی شود. شیوه‌ی توصیف وجه‌های فعلی در برخی از آثار این دسته تا حدی تحت تأثیر نظام دستوری زبان‌هایی همچون لاتین و عربی بوده است.

ب- آثاری که بر مبنای تعاریف زبان‌شناختی به تحلیل وجهیت پرداخته‌اند. در این دسته از آثار علاوه بر مقوله صرفی وجه، سایر ابزارهای بیان وجهیت در زبان فارسی نیز نظیر افعال وجهی بحث و بررسی شده‌اند. شماری از آثاری که می‌توان در دسته دوم قرارشان داد، عبارتند از: طالقانی (۲۰۰۸)، اخلاقی (۱۳۸۶)، عموزاده و رضایی (۱۳۸۹)، طیب‌زاده (۱۳۹۱)، رحمان و عموزاده (۱۳۹۲) و داوری (۱۳۹۳). همان‌گونه که پیش‌تر در بخش مبانی نظری نیز ذکر آن رفت، در عمده آثار موجود در این دسته، از رویکرد پالم (۲۰۰۱ و ۱۹۹۰) برای توصیف کارکردهای افعال وجهی بهره گرفته شده است. علاوه بر موارد پیش‌گفته می‌توان به ایلخانی‌پور (۱۳۹۱) به عنوان تنها پژوهشی اشاره کرد که از رویکردی کاملاً متفاوت از پالم (۲۰۰۱ و ۱۹۹۰) برای تحلیل افعال وجهی در زبان فارسی استفاده کرده و نظام‌های وجهیت فارسی را بر اساس معناشناسی جهان‌های ممکن تبیین نموده است.

علی‌رغم اهمیت وجهیت در صورتبندی محتوای گزاره‌های زبانی، این مقوله در سایر زبان‌های ایرانی چندان مورد مطالعه قرار نگرفته است. از معدود آثاری که به بررسی وجهیت در سایر زبان‌های ایرانی پرداخته‌اند، می‌توان به مرادی (۱۳۹۱)، محمودویسی و هیگ^{۱۰} (۲۰۰۹) و نقشبندی (۱۳۹۴) اشاره کرد. تحلیل پیشینه پژوهشی موجود نشان می‌دهد که تاکنون نظام وجهیت و کارکردهای افعال وجهی در زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی (از جمله کردی) از نقطه نظر رویکرد و پلانگیان (۱۹۹۸) بررسی و تحلیل نشده است.

۳- مبانی نظری

وجهیت از جمله مباحثی بوده است که از دیرباز توجه بسیاری از دستوریان و زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. پیچیدگی‌های صوری و معنایی وجهیت و ابزارهای بیان آن سبب شده است که

جوانب مختلف این پدیده در زبان‌های گوناگون جهان مورد بحث و مذاقه قرار گیرد (کراتزر^{۱۱} ۱۹۹۱، ۲۰۱۲؛ لاینز^{۱۲} ۱۹۷۷؛ نویتس^{۱۳} ۲۰۰۱، ۲۰۰۶؛ پالم^{۱۴} ۲۰۰۱، ۱۹۹۰؛ پورتنر^{۱۵} ۲۰۰۹). تاکنون رویکردهای گوناگونی برای تعریف این مقولهٔ زبانی ارائه شده است، به طوری که برخی از زبان‌شناسان نظیر نویتس (۲۰۰۶) تشتت آرای مطرح شده در باب تعریف وجهیت، تعیین مصادیق و انواع آن را از موانع اصلی موجود در راه ارائهٔ تصویری جامع از وجهیت و ابزارهای بیان آن (به‌ویژه افعال وجهی) می‌بینند. ناروگ^{۱۵} (۲۰۰۵) با تحلیل آثار موجود در پیشینهٔ پژوهشی حوزهٔ وجهیت، تعاریف ارائه شده را برای این مقوله‌ی زبانی و ابزارهای بیان آن (به‌ویژه افعال وجهی) در سطح کلان در سه دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی کرده است^(۱):

الف. تعاریفی که وجهیت و ابزارهای وجهی (به خصوص افعال وجهی) را همچون امکانی برای بیان دیدگاه گوینده و قضاوت‌های او دربارهٔ محتوای گزاره‌های زبانی در نظر می‌گیرند. تعاریف ذکر شده برای وجهیت در بسیاری از آثار کلاسیک این حوزه نظیر لاینز (۱۹۷۷)، بایی^{۱۶} و همکاران (۱۹۹۴) و پالم (۲۰۰۱) در این دسته قرار می‌گیرد.

ب. تعاریفی که وجهیت را به مثابهٔ مقوله‌ای خارج از حوزهٔ کلی گزاره‌ها صورت‌بندی می‌کنند. پژوهش فیلمور^{۱۷} (۱۹۸۶) را می‌توان همچون شاخص‌ترین اثر مربوط به این دسته از تعاریف دانست. ج. تعاریفی که وجهیت را همچون ابزاری برای تعیین محقق^{۱۸} و یا نامحقق^{۱۹} بودن گزاره‌ها در نظر می‌گیرند. در این دسته از تعاریف، وجهیت به معناشناسی جهان‌های ممکن^{۲۰} پیوند داده می‌شود و برای بیان دقیق خصوصیات و انواع آن، از سازوکارهای رایج در منطق صوری بهره گرفته می‌شود که در نگرش فلسفی اغلب در حوزهٔ وجهیت منطقی^{۲۱} قرار می‌گیرد. پژوهش‌های چانگ و تیمبرلیک^{۲۲} (۱۹۸۵)، پورتنر (۲۰۰۹) و کراتزر (۲۰۱۲، ۱۹۹۱) را می‌توان از مهم‌ترین آثاری دانست که این نوع از تعریف را برای وجهیت و ابزارهای وجهی به دست داده‌اند. به طور کلی آنچه در تعاریف ارائه شده برای

-
11. Kratzer
 12. Lyons
 13. Nuyts
 14. Portner
 15. Narog
 16. Bybee
 17. Fillmore
 18. Realis
 19. Irrealis
 20. Possible worlds
 21. Logical Modality
 22. Chung and Timberlake

وجهیت دیده می‌شود، این است که مقوله مذکور، معنای خاصی را به معنای خنثای گزاره اضافه می‌کند و به همین دلیل نقش مهمی در تعیین تعبیر عبارات و جملات زبانی برعهده دارد.

تحلیل کلی آثاری که از رویکرد زبان‌شناختی به بررسی وجهیت و افعال وجهی (به مثابه یکی از مهم‌ترین عناصر بیان مفاهیم وجهی) در زبان فارسی پرداخته‌اند، نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از این آثار از دسته نخست تعاریف جامع مرتبط با وجهیت بهره گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، در این آثار وجهیت همچون ابزار بیان دیدگاه و قضاوت‌های گوینده در باب محتوای یک گزاره معرفی شده است. علاوه بر این، در پژوهش‌های مربوط به افعال وجهی در زبان فارسی بیشتر از طبقه‌بندی به دست داده شده، از سوی پالم (۲۰۰۱ و ۱۹۹۰) برای تحلیل کارکردهای افعال وجهی فارسی استفاده شده است، به همین دلیل در این آثار به هنگام طبقه‌بندی افعال وجهی هم‌پوشانی دیده می‌شود.

در رویکرد پالم (۲۰۰۱) نظام‌های وجهی به دو دسته‌ی کلی وجهیت گزاره‌ای^{۲۳} و وجهیت رویدادی^{۲۴} تقسیم‌بندی می‌شوند. پالم (۲۰۰۱) وجهیت گزاره‌ای را عاملی برای بیان ارزیابی‌های گوینده در باب محتوای گزاره‌های زبانی می‌داند و در مقابل وجهیت رویدادی را همچون ابزاری برای نشان دادن نظر گوینده درباره‌ی کنش‌های بالقوه در آینده معرفی می‌کند. در رویکرد مورد بحث، وجهیت گزاره‌ای در گام بعدی به دو مقوله وجهیت معرفتی^{۲۵} و گواه‌نمایی^{۲۶}، و وجهیت رویدادی به دو مقوله وجهیت تکلیفی^{۲۷} و پویا^{۲۸} تقسیم می‌شود. گفتنی است آنکه در هر یک از نظام‌های وجهی فوق، وجود دو درجه امکان و الزام، معنای وجهی مختلف را تعیین می‌کند. وجهیت معرفتی به آنچه قابل شناخت یا ناشناخت باشد، مربوط است و از سوی دیگر، محدودیت‌های دانش و شناخت گوینده را نیز نشان می‌دهد. در واقع، وجهیت معرفتی درجه امکان یا احتمال به وقوع پیوستن رویداد مستتر در گزاره‌های زبانی را بر اساس مقدار و محدودیت دانش گوینده نشان می‌دهد و محدودیت‌ها و تردیدهای موجود در فهم انسانی را آشکار می‌کند و همچنین ماهیت احتمالی باورهای ما را تصدیق می‌کند. قید وجهی «شاید» در زبان فارسی نشان‌دهنده این نوع از معنای وجهی است. وجهیت تکلیفی در چارچوب پالم (۲۰۰۱) نشان‌دهنده دیدگاه گوینده در باب نحوه به وقوع پیوستن رویدادهای بالقوه است. درجه امکان در وجهیت تکلیفی که بیانگر مفهوم اجازه است، در زبان فارسی از طریق فعل‌های وجهی «شدن و توانستن» بیان می‌شود:

۱. می‌توانی همین حالا بروی.

23. Propositional modality
24. Event modality
25. Epistemic modality
26. Evidentiality
27. Deontic modality
28. Dynamic modality

۲. میشه همین حالا بروی
در مقابل درجه الزام در وجهیت تکلیفی که در حقیقت بیانگر اجبار به انجام کاری است، در زبان فارسی از طریق فعل وجهی «باید» و سایر مشتقات فعل «بایستن» بیان می‌شود:
۳. باید همین الان از اینجا بروی
وجهیت پویا در طبقه‌بندی پالم (۲۰۰۱) نشان‌دهنده میزان خواست و توانایی گوینده برای انجام عمل مستتر در گزاره است. خواست و تمایل گوینده به انجام کار در زبان فارسی از طریق فعل وجهی «خواستن» صورتبندی می‌شود و در مقابل، توانایی گوینده به انجام کار با استفاده از فعل وجهی «توانستن» بیان می‌شود:
۴. کامبیز می‌خواهد هر چه سریع‌تر پایان‌نامه‌ی خود را بنویسد.
۵. کامبیز می‌تواند سریعاً پایان‌نامه‌ی خود را بنویسد.
- استفاده از رویکرد پالم (۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) تنها محدود به تحلیل افعال وجهی در زبان فارسی نبوده است. در معدود آثار دیگری که به بررسی کارکردهای فعل‌های وجهی در سایر زبان‌های ایرانی اختصاص یافته، از همین نوع طبقه‌بندی استفاده شده است: مرادی (۱۳۹۱) برای تحلیل کاربردهای مختلف افعال وجهی در گویش سورانی و نغزگوی و نقشبندی (۱۳۹۵) برای طبقه‌بندی افعال وجهی هورامی نیز از رویکرد پالم (۲۰۰۱) بهره گرفته‌اند.
- با این حال در پیشینه پژوهشی وجهیت رویکردهای دیگری نیز برای طبقه‌بندی نظام‌های وجهی و توصیف افعال وجهی وجود دارد که می‌تواند تصویر متفاوتی از عملکرد افعال وجهی در زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی به دست دهد. ون در آورا و پلانگیان (۱۹۹۸) به هنگام معرفی مفهوم نقشه‌های معنایی وجهیت^{۲۹}، طبقه‌بندی متفاوتی از نظام‌های وجهی به دست داده‌اند که تاکنون در تحلیل و بررسی افعال وجهی در خانواده‌ی زبان‌های ایرانی به کار گرفته نشده است^(۲). در مدل پیشنهاد شده از سوی ون در آورا و پلانگیان (۱۹۹۸)، که همچون رویکرد پالم (۲۰۰۱ و ۱۹۹۰) در زمره تعاریف دسته نخست وجهیت قرار می‌گیرد، اصطلاح «وجهیت» بر مبنای تقابل بین مفاهیم الزام و امکان در چهار حیطه‌ی معنایی مشخص تعریف شده است.^(۳) حوزه‌های چهارگانه مورد نظر ون در آورا و پلانگیان (۱۹۹۸) که برای توصیف نظام‌های وجهی و همچنین تبیین کارکردهای فعل‌های وجهی در زبان‌های مختلف جهان معرفی شده‌اند، عبارتند از: حوزه درون-مشارکت‌کننده^{۳۰}، حوزه برون-مشارکت‌کننده^{۳۱}، حوزه وجهیت تکلیفی و حوزه وجهیت معرفتی؛ حوزه وجهی درون-مشارکت‌کننده ناظر بر شرایط درونی مشارکت‌کنندگان در گزاره است. مفهوم امکان در این حوزه از وجهیت، بیانگر توانایی مشارکت‌کننده

29. Semantic maps of modality

30. Participant-internal

31. Participant-external

در به انجام رساندن رویدادی خاص است و در مقابل، مفهوم الزام نشان دهنده وجود ضرورتی درونی برای مشارکت‌کننده در انجام عملی مشخص است. حوزه وجهی برون مشارکت‌کننده بیانگر شرایطی است که از بیرون بر مشارکت‌کنندگان تحمیل می‌شود. درجه الزام در این حوزه ناظر بر وجود ضرورتی برای به انجام رساندن عملی است و در مقابل درجه امکان بیانگر مخیر بودن مشارکت‌کنندگان است. حوزه وجهی تکلیفی در طبقه‌بندی ون‌درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) زیرمجموعه حوزه وجهی برون-مشارکت است و درجات الزام و امکان در آن ناظر بر اجبار و اختیاری است که بر پایه اختیارات شخصی گوینده و یا بر اساس هنجارهای عرفی و قانونی پدید می‌آید. حوزه وجهی معرفتی در رویکرد مورد بحث تفاوت چندانی با وجهیت معرفتی در رویکرد پالمیر ندارد. همان طور که از توضیحات فوق برمی‌آید، نحوه تقسیم‌بندی نظام‌های وجهی در رویکرد ون‌درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) متفاوت از طبقه‌بندی موجود در رویکرد پالمیر (۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) است. با این حال مقایسه کلی تقسیم‌بندی ون‌درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) با طبقه‌بندی ارائه شده از سوی پالمیر (۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) نشان می‌دهد که رویکرد نخست می‌تواند تصویر جامع‌تری از نظام‌های وجهی به دست دهد.

۴- بررسی و تحلیل

در این بخش سعی می‌شود تا کارکرد فعل‌های وجهی در زبان فارسی و گونه مرکزی زبان کردی به کمک داده‌های پیکره‌بنیاد استخراج شده، و بر مبنای رویکرد توصیفی-تحلیلی ارائه شده از سوی ون‌درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) بررسی شود.

۴-۱- فعل‌های کمکی وجهی و حوزه‌های معنایی وجهیت در زبان فارسی

در چارچوب نظری ون‌درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) کارکردهای افعال وجهی در قالب چهار حوزه معنایی و دو مرتبه الزام و امکان طبقه‌بندی می‌شوند. حوزه‌های وجهی مورد بحث در این رویکرد عبارتند از: وجهیت برون مشارکت‌کننده، وجهیت درون مشارکت‌کننده، وجهیت تکلیفی و وجهیت معرفتی. علاوه بر این، کوشش خواهد شد تا در هر یک از زیربخش‌های آتی، کاربرد افعال وجهی از نقطه‌نظر پالمیر (۲۰۰۱) نیز تحلیل شود تا از این رهگذر تشابهات و افتراقات دو چارچوب نظری معرفی شده در این پژوهش مشخص گردد.

۴-۱-۱- فعل‌های کمکی وجهی فارسی در حوزه برون مشارکت‌کننده

حوزه وجهیت برون مشارکت‌کننده در تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی ون‌درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) بیانگر الزام و امکانی است که از طریق شرایط موجود بر کنشگر تحمیل می‌شود؛ به دیگر سخن، در این نوع از وجهیت عامل صدور امکان و الزام برای انجام فعلیتی از طرف کنشگر، تنها شرایط خارجی دربرگیرنده شخص کنشگر بوده و قوانین، هنجارهای عرفی جامعه و یا اقتدار شخصی گوینده را دربر نمی‌گیرد. زبان فارسی با استفاده از فعل‌های وجهی کمکی «توانستن، شدن و بایستن» مفهوم وجهیت

برون مشارکت کننده را بیان می‌کند. در این میان فعل «بایستن» بیانگر مرتبه الزام در حوزه وجهی برون مشارکت کننده است و افعال «توانستن و شدن» بیانگر مرتبه امکان در این حوزه وجهی هستند:

۶. باید زودتر از این دیوانه خانه بزنم بیرون (محب علی، ۱۳۹۵: ۷۳).

در مثال بالا گوینده ضرورتی را احساس می‌کند که از طریق شرایط موجود به وی تحمیل شده است. این ضرورت درونی از طریق مفهوم الزام درون گزاره و با بهره‌گرفتن فعل کمکی وجهی «باید» صورت‌بندی شده است. علاوه بر این مثال، در موارد زیر، که از پیکره استفاده شده در این پژوهش استخراج شده‌اند، مرتبه الزام در حوزه وجهیت برون مشارکت کننده به وضوح دیده می‌شود. در کلیه این مثال‌ها فعل کمکی «باید» به اراده این معنا کمک کرده است:

۷. باید واقعا به اشکان فکر کنم (همان: ۸۰).

۸. باید بیشتر حس بگیرم (همان: ۱۰۱).

گفتنی است در پیکره مورد استفاده برای این پژوهش، کاربرد حوزه وجهی برون مشارکت کننده بیشتر محدود به مرتبه الزام بوده است. در پیکره به دست آمده از دو رمان، شاهدی از فعل «توانستن» به عنوان عنصر وجهی نشان‌دهنده مرتبه امکان در حوزه وجهیت برون مشارکت کننده دیده نشد.^(۴) علاوه بر این، در موارد معدودی که در آنها مرتبه امکان وجهیت برون مشارکت کننده مشاهده می‌شود، از فعل وجهی «شدن» استفاده شده است؛ به دیگر سخن، بر پایه داده‌های به دست آمده از پیکره محدود استفاده شده در این پژوهش، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فعل «شدن» بیشتر از فعل «توانستن» برای اراده مرتبه امکان در حوزه وجهیت برون مشارکت کننده به کار گرفته شده است:

۹. نمی‌شود شانه به شانه رفت (وفی، ۱۳۸۱: ۱).

۱۰. نمی‌شود پرسید یاد چه چیزی افتاده است (همان: ۲۸).

۱۱. نمی‌شود توی درزهای این کاناپه پاره پاره یک فندک پیدا شود؟ (محب علی، ۱۳۹۵: ۹۷).

در این جملات فعل کمکی «نمی‌شود» بیانگر عدم امکانی است که از طریق شرایط محیطی بر کنشگر تحمیل شده است. این مسأله یکی از مبانی مهم در وجهیت گزاره‌های زبانی را آشکار می‌کند که به وجهیت متافیزیکی مربوط است. در این حوزه، امکان یا عدم امکان موجودیت‌ها یا ویژگی‌های خاصی که برای وجود یافتن یک امر یا مسأله ضروری هستند، مطرح می‌شود. استفاده مکرر از فعل‌های «شدن» که کنشگری را به وجود یا عدم وجود یک امر یا ضرورت فراتر از اراده خود منوط می‌کند و در مقابل، استفاده کمتر از فعل «توانستن» (که بر اراده مرتبه امکان در حوزه وجهیت برون مشارکت کننده دلالت دارد)، به خوبی نقش و جایگاه گوینده (سوژه داستان/نویسنده) در مواجهه با عوامل محیطی و بیرونی را نشان می‌دهد. این مسأله حتی در نگاهی عمیق‌تر می‌تواند نوع نگرش گوینده (سوژه داستان/نویسنده) به طبیعت وجود و ساختار بنیادی جهان را نیز در خود بازتابی کند.

وجهیت برون مشارکت‌کننده در طبقه‌بندی ارائه شده از سوی ون در آورا و پلانگیان (۱۹۹۸) هم‌ارز با مقوله وجهیت تکلیفی در چارچوب طبقه‌بندی پالم (۲۰۰۱) است. پالم (۲۰۰۱) وجهیت تکلیفی را زیربخشی از مقوله کلان‌تر وجهیت رویدادی می‌داند. وجهیت رویدادی این امکان را به گوینده می‌دهد تا دیدگاه خاص خود را درباره رویدادی مشخص در آینده بیان کند. به باور پالم (۲۰۰۱) مقوله وجهیت تکلیفی مشخصاً نشان‌دهنده نوعی از اجبار و امکان است که از طریق گوینده برای کنشگر حاضر در گزاره صادر می‌شود. در این نوع خاص از وجهیت گوینده با تکیه بر ظرفیتی که از طریق قوانین و یا هنجارهای اجتماعی برای وی فراهم شده، اقتدار شخصی خود و یا مقتضیات برخاسته از شرایط، با استفاده از ابزارهای بیان‌کننده وجهیت تکلیفی، انجام امری را برای کنشگر حاضر در گزاره ممکن و یا ضروری می‌داند؛ به عبارت دیگر، کلیه مثال‌هایی که در این بخش به عنوان مصادیقی از امکان و یا الزام در حوزه وجهیت برون مشارکت‌کننده تحلیل شدند، در چارچوب تحلیلی پالم (۲۰۰۱) همچون مصادیقی از وجهیت تکلیفی در نظر گرفته می‌شوند. گفتنی است فعل‌های «بایستن و شدن» به عنوان فعل‌های کمکی، بیانگر الزام و امکان در حوزه وجهیت برون مشارکت‌کننده امکان تصریف کامل ندارند و تنها به صورت پیش‌فرض، به شکل سوم شخص مفرد ظاهر می‌شوند. این امر را می‌توان همچون شاهدی بر رده بالای دستوری‌شدگی این عناصر در زبان فارسی دانست.

۲-۱-۴- فعل‌های کمکی وجهی فارسی در حوزه تکلیفی

در چارچوب طبقه‌بندی ارائه شده از سوی ون در آورا و پلانگیان (۱۹۹۸)، حوزه وجهیت تکلیفی همچون حوزه‌ای خاص‌تر از وجهیت برون مشارکت‌کننده معرفی شده است. در حوزه برون مشارکت‌کننده امکان و الزام تحمیل شده بر کنشگر برآمده از شرایط خارجی دربرگیرنده کنشگر است، در حالی که در حوزه وجهیت تکلیفی امکان و الزام تحمیل شده بر کنشگر نشأت‌گرفته از قوانین، هنجارهای عرفی و اقتدار شخصی گوینده است. در زبان فارسی برای بیان وجهیت تکلیفی از افعال وجهی «بایستن، توانستن و شدن» استفاده می‌شود. در این میان فعل «بایستن» نشان‌دهنده مرتبه الزام بوده، و فعل‌های «توانستن و شدن» بیانگر مرتبه امکان در این حوزه وجهی‌اند. در پیکره مورد استفاده در این پژوهش نیز موارد فراوانی از کاربرد فعل «بایستن» برای بیان مرتبه الزام در حوزه وجهیت تکلیفی دیده می‌شود:

۱۲. باید آن را اجرا کند. باید خشک خشک باشد تا آن جایی که بشود به شکل الگوهای خیاطی‌اش درآورد (وفی، ۱۳۸۱: ۳۶).

۱۳. باید مایعات به خورد شادی بدهی (همان: ۳۱).

۱۴. همه باید از غذا خوردن لذت ببرند (همان: ۴۱).

دقت به بافت‌هایی که جملات فوق از آنها استخراج شده‌اند، نشان می‌دهد در این نمونه‌ها گوینده بر اساس قوانین و هنجارهای موجود الزامی را از طریق استفاده از فعل «بایستن» به کنشگر تحمیل

کرده است. درست به همان صورت که پیش‌تر دربارهٔ وجهیت برون مشارکت‌کننده نیز ذکر آن رفت، اکثریت شواهد مرتبط با حوزهٔ «وجهیت تکلیفی» در پیکرهٔ پژوهش حاضر، نشان‌دهندهٔ مرتبهٔ الزام این مقوله بوده‌اند و در مقابل تنها دو شاهد برای کاربرد فعل «توانستن» به مثابه عنصر بیانگر مرتبهٔ امکان در وجهیت تکلیفی یافت شد:

(۱۵) دیگر نمی‌توانی مرا بزنی (همان: ۸).

(۱۶) می‌توانیم برویم و مثل آدم‌های حساسی از جناب سرهنگ بخواهیم با کلید یدک در سویت را باز کند (محب علی، ۱۳۹۵: ۴۵).

شایان ذکر آن‌که بر خلاف وجهیت برون مشارکت‌کننده، در پیکرهٔ جمع‌آوری شده برای این پژوهش، نمونه‌ای از کاربرد فعل «شدن» برای بیان مرتبهٔ امکان در وجهیت تکلیفی مشاهده نشد؛ به عبارت دیگر، بر پایهٔ پیکرهٔ محدود استفاده شده در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که فعل کمکی «توانستن» در مقایسه با فعل «شدن» کاربرد گسترده‌تری در بیان مرتبهٔ امکان حوزهٔ وجهیت تکلیفی دارد.

تحلیل داده‌های موجود نشان می‌دهد که وجهیت تکلیفی نیز در طبقه‌بندی ون در آورا و پلانگیان (۱۹۹۸) هم‌ارز با مقولهٔ وجهیت تکلیفی در چارچوب پالم (۲۰۰۱) است. در تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی پالم (۲۰۰۱) هرگونه الزام و امکان تحمیل شده بر کنشگر در زمرهٔ مقولهٔ وجهیت تکلیفی قرار می‌گیرد، خواه خاستگاه اصلی صدور الزام و اختیار شرایط موجود باشد؛ خواه قوانین، هنجارها و اقتدار شخصی گوینده باشد. این در حالی است که در چارچوب تقسیم‌بندی ون در آورا و پلانگیان (۱۹۹۸) اگر خاستگاه اصلی الزام و اختیار شرایط موجود باشد، با مقولهٔ وجهیت برون مشارکت‌کننده روبه‌رو هستیم و اگر گوینده بر اساس قوانین موضوعه، هنجارهای عرفی و اقتدار شخصی خود الزام یا اختیاری را متوجه کنشگر کند، مقولهٔ وجهیت تکلیفی مطرح خواهد شد. چنین به نظر می‌رسد، طبقه‌بندی ون در آورا و پلانگیان در این زمینه از دقت و کفایت توصیفی بیشتری برخوردار است. وضعیت فعل‌های کمکی به‌کار گرفته شده در حوزهٔ وجهیت تکلیفی نیز به لحاظ دستوری‌شدگی مشابه وضعیت این فعل‌ها در حوزهٔ وجهیت برون مشارکت‌کننده است. فعل «بایستن» در این کاربرد وجهی فاقد صیغگان تصریفی کامل است و در کلیهٔ موارد از شکل پیش‌فرض سوم شخص مفرد آن استفاده می‌شود. این امر بیانگر بالا بودن درجهٔ دستوری‌شدگی این فعل است. در مقابل، فعل وجهی «توانستن» واجد صیغگان تصریفی کامل است که بر این اساس می‌توان آن را همچون فعلی کمتر دستوری‌شده محسوب کرد. فعل کمکی «شدن» در زبان فارسی نیز وضعیتی مشابه فعل «بایستن» دارد و برای بیان معنای مرتبهٔ امکان در حوزهٔ وجهیت برون مشارکت‌کننده، تنها از شکل پیش‌فرض سوم شخص مفرد آن استفاده می‌شود. در جملاتی که در آنها از افعال «بایستن، توانستن و شدن» برای بیان مراتب الزام و امکان تکلیفی استفاده می‌شود، فعل اصلی باید دارای وجه التزامی باشد. علاوه بر این، شکل منفی و

پرسی فعل‌های «بایستن، توانستن و شدن» در زبان فارسی می‌تواند برای اراده‌ معنای مرتبط با مراتب الزام و امکان وجهیت تکلیفی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۳-۱-۴- فعل‌های کمکی وجهی فارسی در حوزه وجهیت درون مشارکت‌کننده

در چارچوب طبقه‌بندی ون در آورا و پلانگیان (۱۹۹۸) وجهیت درون مشارکت‌کننده، حوزه‌ای است که به طور مشخص مرتبط با شرایط و وضعیت درونی مشارکت‌کنندگان در رویداد بیان شده توسط گزاره است. مفهوم امکان در این مقوله نشان‌دهنده اشتیاق، توانایی و همچنین ظرفیت‌های دورنی مشارکت‌کنندگان در به انجام رساندن رویدادی خاص بوده و در مقابل، مفهوم الزام در این حوزه خاص ناظر بر وجود ضرورت‌های دورنی برای مشارکت‌کنندگان است.

برخلاف وجهیت برون مشارکت‌کننده و وجهیت تکلیفی، عمده موارد مرتبط با وجهیت درون مشارکت‌کننده در پیکره استفاده شده در این پژوهش، ناظر به مرتبه امکان و فعل وجهی «توانستن» است:

۱۷. چطور می‌توانم آنقدر نادان باشم (وفی: ۱۳۸۱: ۴).

۱۸. باورم نمی‌شد یک کلمه بتواند همچین کاری با آدم کند (همان: ۵).

۱۹. هیچ نمی‌دانستم مالک‌ها می‌توانند اینقدر کیف کنند (همان).

یافت دربرگیرنده جملات فوق به وضوح نشان می‌دهد که امکان فراهم‌شده برای تنها کنشگر موجود در گزاره، برخاسته از الزامات درونی خود اوست و ریشه در متقضیات شرایط و یا قوانین و هنجارهای عرفی ندارد. در پیکره مورد مطالعه تنها یک نمونه یافت شد که می‌توان با اطمینان آن را به مرتبه الزام وجهیت درون مشارکت‌کننده و فعل کمکی بایستن مرتبط کرد:

۲۰. فقط مردن است که می‌تواند زندگی را به شکل اول برگرداند. او واقعاً باید می‌مرد (همان: ۲۶).

در این مثال تحلیل یافت کاربردی جمله مشخص می‌کند که الزام تحمیل شده بر روی تنها کنشگر موجود در گزاره برخاسته از الزامات درونی کنشگر است و ریشه در متقضیات شرایط و یا قوانین و هنجارهای عرفی ندارد. فعل «باید» وجود حدی از یک اراده درونی در کنشگر را نشان می‌دهد؛ اما تعداد بسیار اندک این نوع فعل وجهی در متن مورد بررسی، بیانگر حد کنشگری فردی سوژه موجود در گزاره (به عنوان یک زن) است، چنان‌که انبوه عوامل محدودکننده بیرونی و محیطی برای سوژه، باعث تقلیل یافتن و کاربرد بسیار اندک مقوله الزام در کلام او شده است و در مقابل، با کاربرد گسترده‌تر مقوله امکان در وجهیت‌های درون مشارکت‌کننده در پیکره مورد بررسی مواجه هستیم. محدودیت‌های قابل توجهی که از سوی عوامل محیطی برای کنشگر موجود در گزاره ایجاد می‌شود، به طور خودکار به ایجاد استدلال معکوس و تصور واقعیت‌ها و جهان‌های جایگزین در وجهیت‌های زبانی موجود در گزاره‌ها نیز منجر می‌شود که نتیجه آن، پیچیده‌تر شدن زبان و ایجاد لایه‌های عمیق‌تری در وجهیت‌های زبانی است. از سوی دیگر، ویژگی‌های خاص گفتار زنانه در متن، همچون بسامد زیاد

تک‌گویی‌ها در نوشتارهای زنانه (میلز، ۲۰۰۵)، در سوق یافتن وجهیت‌های درون مشارکت‌کننده به سویه‌ها و انواع خاصی در پیکره مورد بررسی نیز تأثیرگذار است. این مسأله نشان می‌دهد، عوامل محیطی و بیرونی نقش مهمی در شکل‌دهی به کمیت و کیفیت وجهیت‌های درون مشارکت‌کننده دارند و احاطه بالاتری از وجهیت‌های برون مشارکت‌کننده در شکل‌دهی به وجهیت در زبان را نشان می‌دهد و ماهیت اجتماعی زبان نیز این مسأله را تأیید می‌کند.

مقوله وجهیت درون مشارکت‌کننده در تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی ون‌درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) متناظر با مقوله‌ای واحد در چارچوب پالم (۲۰۰۱) نیست. مرتبه امکان در مقوله وجهیت درون مشارکت‌کننده (۱۷-۱۹) تا حد زیادی هم‌ارز با مرتبه امکان در مقوله وجهیت پویا در چارچوب ارائه شده از سوی پالم (۲۰۰۱) است. پالم (۲۰۰۱) وجهیت پویا را همچون وجهیت تکلیفی، ذیل مقوله کلی‌تر وجهیت رویدادی قرار می‌دهد. به باور وی مقوله وجهیت پویا در حقیقت بیان‌کننده توانایی و اشتیاق کنشگر برای انجام رویداد مستتر در گزاره است و در این میان، مرتبه امکان در مقوله وجهیت پویا مشخصاً بیانگر توانایی کنشگر است. در مقابل تحلیل دقیق داده‌ها نشان می‌دهد آنچه در چارچوب ون‌درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) همچون مصداقی از مرتبه الزام در وجهیت درون مشارکت‌کننده تحلیل می‌شود، هم‌ارز با مرتبه الزام در مقوله وجهیت پویا در طبقه‌بندی به دست داده شده از سوی پالم نیست. در جملاتی نظیر نمونه (۲۰) خصوصیات درونی کنشگر، الزاماتی را برای او به وجود آورده است و به همین دلیل نظام وجهی به‌کاررفته در آنها در قالب طبقه‌بندی ون‌درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) همچون مصداقی از الزام درون مشارکت‌کننده معرفی شده است. چنین الزامی در قالب تقسیم‌بندی پالم (۲۰۰۱) در تعریف بنیادین وجهیت پویا نمی‌گنجد. در نهایت چنین می‌توان نتیجه گرفت که در تقسیم‌بندی پالم (۲۰۰۱) مقوله مشخص و دقیقی برای توصیف این دسته ویژه از داده‌های زبان فارسی وجود ندارد. گفتنی است این دسته از داده‌های فارسی را نمی‌توان به عنوان مصداقی از مرتبه الزام در وجهیت تکلیفی دانست، چون بنابر تعریف ارائه شده از سوی پالم (۲۰۰۱)، الزام و اختیار مترتب بر کنشگر در مقوله وجهیت تکلیفی برخاسته از شرایط، قوانین، هنجارها و اقتدار شخصی گوینده است، در حالی که در جملات موردبحث الزام مترتب بر کنشگر برخاسته از شرایط درونی وی است. با توجه به توضیحات ارائه شده چنین به نظر می‌رسد که در این مقوله نیز طبقه‌بندی ارائه شده از سوی ون‌درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) کفایت توصیفی بیشتری نسبت به رویکرد پالم (۲۰۰۱) دارد.

۴-۱-۴- فعل‌های کمکی وجهی فارسی در حوزه وجهیت معرفتی

نحوه بازنمایی مقوله وجهیت معرفتی در چارچوب ون‌درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) تفاوت چندانی با سایر رویکردهای ارائه شده در باب وجهیت ندارد. وجهیت معرفتی در این رویکرد مقوله‌ای است که دیدگاه گوینده را در باب محتوای گزاره‌های زبانی بیان می‌کند. چنانچه گوینده با بررسی شرایط موجود

و یا بهره‌گرفتن از دانش خود به این نتیجه برسد که احتمال صدق گزارهٔ زبانی پایین است، از مرتبهٔ امکان در وجهیت معرفتی استفاده می‌کند و چنانچه احتمال بالایی برای صدق گزاره متصور باشد، از مرتبهٔ الزام در این مقوله استفاده می‌کند. در زبان فارسی از فعل «بایستن» برای صورتبندی الزام معرفتی استفاده می‌شود. برای بیان امکان معرفتی در زبان فارسی از فعل سادهٔ «توانستن» و همچنین فعل‌های مرکب «ممکن است» یا «احتمال دارد» بهره گرفته می‌شود. در پیکرهٔ مورد استفاده در این پژوهش نیز موارد متعددی از کاربرد وجهیت معرفتی دیده می‌شود، با این حال تنها در چند مورد از فعل کمکی وجهی برای بیان الزام و امکان معرفتی استفاده شده است:

۲۱. باید جایی مثل محله‌ای باشد (وفی، ۱۳۸۱: ۱).

۲۲. ممکن است اگر دیر برسند این دیوانه واقعاً پسرها را با قمه تکه تکه کند (محب علی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

۲۳. امکان ندارد بیاید و بتواند پیدایم کند (همان: ۴۴).

دقت در داده‌های موجود در پیکرهٔ محدود استفاده شده در این پژوهش نشان می‌دهد که میزان استفاده از مرتبهٔ امکان معرفتی بیشتر از مرتبهٔ الزام معرفتی بوده و در بیشتر موارد برای صورتبندی امکان معرفتی از قید وجهی «شاید» بهره گرفته شده است:

۲۴. شاید دیگر هیچ وقت این قدر خوشگل نبینمت (همان: ۴۳).

وجهیت معرفتی با توجه به این که بر شناخت یا عدم شناخت از چیزی از سوی گوینده (راوی؛ کنشگر) تمرکز دارد، لذا به نوع و نحوهٔ کانونی‌سازی‌ها^{۳۳} در وجه روایی زبان نیز تا حد زیادی وابسته است و با توجه به میزان احاطهٔ گوینده (راوی؛ کنشگر) و یا کارکردها و منافع مختلفی که برای او می‌تواند قابل حصول باشد، درجه و کم و کیف شناخت (یا عدم شناخت) می‌تواند متفاوت و با مقیاس‌های مختلفی باشد.

در مورد وجهیت معرفتی هیچ گونه تفاوتی بین طبقه‌بندی ون‌درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) و پالمرو (۲۰۰۱) وجود ندارد. فعل وجهی «توانستن» هرچند در حوزهٔ وجهیت معرفتی کارایی بالایی ندارد، همچون کاربردهای دیگرش در سایر حوزه‌های وجهی دارای صیغگان تصریفی کاملی است و به همین دلیل در قیاس با سایر فعل‌های وجهی به کاررفته در این حوزه از میزان دستوری‌شدگی کمتری برخوردار است.

۲-۴- فعل‌های کمکی وجهی در کُردی (مرکزی)

در این بخش کوشش می‌شود فعل‌های وجهی به‌کاررفته در گونهٔ مرکزی زبان کُردی بر پایهٔ داده‌های جمع‌آوری شده و بر اساس طبقه‌بندی ون‌درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) بررسی شود و میزان کفایت توصیفی این رویکرد در قیاس با طبقه‌بندی پالم (۱۹۹۰، ۲۰۰۱) تعیین شود.

۱-۲-۴- فعل‌های کمکی وجهی در حوزهٔ برون مشارکت‌کننده

در کُردی مرکزی، مراتب الزام و امکان در مقولهٔ وجهیت برون مشارکت‌کننده با استفاده از فعل‌های وجهی کمکی *dæbe* یا *dæbet*^(۵) و *tuwanin*^(۶) که به ترتیب معادل فعل‌های «باید» و «توانستن» در زبان فارسی هستند، بیان می‌شوند. در این میان فعل *dæbe* یا *dæbet*^(۷) بیانگر مرتبهٔ الزام در حوزهٔ وجهی درون مشارکت‌کننده است و فعل‌های *tuwanin* بیانگر مرتبهٔ امکان در این حوزهٔ وجهی است: (حسه‌سن، ۱۳۹۶:۱۰۵) *25. ʔistæ dæbet hærwæha beqer u bedæng tælaqi le wærbægri*

بگیری از او طلاق بی سر و صدا همینطور باید حالا

«الان باید بدون سر و صدا و در دسر از او طلاق بگیری.»

26. *dæbe zu le=j dʒijabebitæwæ* (همان)

جدا بشوی ۳=از سریع باید

«باید زود از او جدا شوی.»

در مثال‌های (۲۵ و ۲۶) گویندهٔ خبر از شرایطی آگاه است که ایجاب می‌کند، مخاطب سریع متارکه کند. او اجبار و ضرورت این امر را با استفاده از فعل کمکی وجهی *dæbe* یا *dæbet* نشان می‌دهد. علاوه بر این مثال‌ها، در موارد زیر، که از پیکرهٔ استفاده شده در این پژوهش استخراج شده‌اند، گوینده بر اساس شرایط بیرونی برای تحمیل وضعیت خاصی بر کنشگر از مرتبهٔ الزام در حوزهٔ وجهیت برون مشارکت‌کننده و افعال وجهی *dæbe* یا *dæbet* بهره گرفته است:

27. *dæbet bəʔitæwæ bolaj dʒən u mənəʔəkæt* (حسه‌سن، ۱۳۹۶:۱۰۶)

زن و بچه‌ات پیش برگردی باید

«باید پیش همسر و فرزندان برگردی.»

28. *to dæbet læ bænaməkanta basi zæm ʃtæ bəkæj* (حسه‌سن، ۱۳۹۶:۱۰۸)

بکنی چیزه این بحث برنامه‌هایت در باید تو

«تو باید در برنامه‌ات در مورد این چیزها حرف بزنی.»

همان گونه که پیشتر به هنگام تحلیل داده‌های زبان فارسی دربارهٔ فعل «باید» ذکر آن رفت، فعل کمکی بیانگر الزام در وجهیت برون مشارکت‌کننده در کُردی مرکزی، *dæbe* یا *dæbet* واجد صیغگان تصریفی نبوده، و تنها به صورت پیش فرض سوم شخص مفرد استفاده می‌شود. علاوه بر این، داده‌های موجود در پیکره نشان می‌دهد که کاربرد فعل مذکور به صورت منفی برای ارادهٔ مرتبهٔ الزام در وجهیت

برون مشارکت‌کننده نیز امری معمول است. در مثال زیر گوینده برحسب ملاحظات برآمده از شرایط، الزامی را به شکل منفی به عنصر کنشگر گزاره تحمیل می‌کند:

29. nabet dængæt bæsær dængi hælałæ zał bet (نه‌هایی، ۲۰۱۸:۳۰)

باشد مسلط هلاله صدای روی صدایت نباید

«نبايد صدای تو بلندتر از صدای هلاله باشد».

در پیکره مورد استفاده گردی، نمونه‌ای از مرتبه امکان وجهیت برون مشارکت‌کننده و به تبع آن کاربرد فعل‌های کمکی *tuwanin* به مثابه ابزار بیان این مقوله مشاهده نشد. بررسی داده‌های گردی همچنین نشان داد که می‌توان وجهیت برون مشارکت‌کننده را در طبقه‌بندی ارائه‌شده از سوی ون‌درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) هم‌ارز با مقوله وجهیت تکلیفی در چارچوب طبقه‌بندی پالمر (۲۰۰۱) دانست.

۲-۲-۴- فعل‌های کمکی وجهی در حوزه وجهیت تکلیفی

در حوزه وجهیت تکلیفی در طبقه‌بندی ارائه شده از سوی ون‌درآورا و پلانگیان (۱۹۹۸) گوینده با تکیه بر قوانین، هنجارهای عرفی و یا اقتدار شخصی خود امکان و الزامی را متوجه کنشگر حاضر در گزاره می‌کند. مراتب الزام و امکان در این مقوله وجهی در گردی مرکزی نیز به ترتیب با استفاده از افعال *dæbe* یا *dæbet* و *tuwanin* بیان می‌شود. داده‌های زیر کاربرد این مقوله وجهی را در پیکره زبانی جمع‌آوری شده نشان می‌دهند:

30. dæbet bo mawajek læ mał nætfitæ dæræwæ (حسه‌سن، ۱۳۹۶:۱۷۸)

بیرون نیروی خانه از مدتی برای باید

«باید برای مدتی از خانه بیرون نیروی».

31. kətfb dæbet læ sebri xojf i bətərsə (نه‌هایی، ۲۰۱۸:۴۷)

بترسد هم خودش سایه‌ی از باید دختر

«دختر باید از سایه خودش هم بترسد».

دقت در بافت زبانی جملات فوق به روشنی نشان می‌دهد که الزام تحمیل شده به کنشگر در کلیه موارد از طریق قوانین عرفی و اقتدار شخصی گوینده نشأت گرفته است و به همین دلیل می‌توان این جملات را دربرگیرنده مرتبه الزام در مقوله وجهیت تکلیفی به حساب آورد. در این کاربرد نیز فعل وجهی *dæbe* یا *dæbet* فاقد صیغگان تصریفی کامل بوده و تنها به شکل پیش‌فرض سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود. همان‌گونه که در ارتباط با الزام برون مشارکت‌کننده نیز ذکر آن رفت، فعل وجهی *dæbe* یا *dæbet* برای بیان الزام وجهیت تکلیفی نیز می‌تواند پیشوند تصریفی منفی‌ساز دریافت نماید:

32. nabet bətfitæ dær u lægæl koran u pijawani gændz buwæsti (حسه‌سن، ۱۳۹۳:۱۴۷)

بایستی جوان مردان و پسران با و بیرون بروی نباید

«نبايد با پسران و مردان جوان بیرون بروی و بایستی».

برخلاف مقولهٔ وجهیت برون مشارکت‌کننده که مصادیق آن تنها محدود به مرتبهٔ الزام بود، در پیکرهٔ پژوهش موارد معدودی از کاربرد فعل *tuwanin* برای بیان مرتبه امکان تکلیفی یافت شده است: (همان، ۲۱۹) 33. *dajk u bawk u hawsær dætwanən dæʔwæti bəkæn, mən natwanəm*

«پدر و مادر و همسر می‌توانند او را دعوت کنند؛ اما من نمی‌توانم.»
 نمی‌توانم من بکنند دعوتش می‌توانند همسر و پدر و مادر

در نمونهٔ بالا، امکان فراهم شده از سوی گوینده که از طریق فعل وجهی *tuwanin* بروز یافته، برگرفته از قوانین عرفی جامعه است. نکتهٔ حائز اهمیت در مثال بالا این است که در انتهای جمله، از شکل منفی فعل کمکی مذکور نیز استفاده شده است. این کاربرد از فعل *tuwanin* عدم وجود امکانی خاص را برای عنصر کنشگر (که در این جمله مشخصاً شخص گوینده است) بیان می‌کند. گفتنی است آن که فعل *tuwanin* به مثابه ابزار بیان امکان تکلیفی در گُردی مرکزی نیز دارای صیغگان تصریفی کامل بوده و به همین دلیل می‌توان ادعا کرد این فعل نسبت به *dæbe* یا *dæbet* کمتر دستوری شده است. تحلیل داده‌های گُردی مرکزی مرتبط با وجهیت تکلیفی نیز مؤید نتیجه‌ای است که پیشتر به هنگام بررسی داده‌های فارسی دربارهٔ کفایت توصیفی رویکرد ون‌درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) در قیاس با طبقه‌بندی پالمر (۲۰۰۱) به دست آمد.

۳-۲-۴- فعل‌های کمکی وجهی در حوزهٔ درون مشارکت‌کننده

در گُردی مرکزی، مراتب الزام و امکان این مقولهٔ وجهی که ناظر بر شرایط و وضعیت درونی کنشگر است، از طریق فعل‌های *dæbe* یا *dæbet* و *tuwanin* نیز بیان می‌شود:

34. *ræŋæ bəmtwana færamufət bəkæm* (حەسەن، ۱۳۹۳: ۲۱۹)

بکنم فراموشتم می‌توانستم شاید

«شاید می‌تونستم فراموشتم بکنم.»

دقت در بافت کاربردی دادهٔ فوق نشان می‌دهد که ارزیابی گوینده بر اساس خصوصیات و ظرفیت‌های درونی شخص کنشگر انجام شده، و در نهایت به شکل مرتبهٔ امکان در حوزهٔ وجهیت درون مشارکت‌کننده و در قالب صورت گذشتهٔ فعل *tuwanin* به گزارهٔ اصلی جمله افزوده شده است. در جمله (۳۴) مرتبهٔ الزام در حوزهٔ وجهیت درون مشارکت‌کننده در قالب جمله‌ای با زمان گذشتهٔ ساده بیان شده است:

35. *dæbuwajæ ʔæzjæt=t bəkəfaja* (همان، ۲۳۷)

می‌کشیدی م.۲=اذیت باید (گذشته)

«باید اذیت می‌شدی.»

در مثال بالا با به‌کارگیری فعل وجهی *dæbwajæ*^(۸) که بیانگر شکل گذشتهٔ فعل «باید» در گُردی است، الزامی بر کنشگر تحمیل می‌شود که بر اساس اطلاعات بافتی، برخاسته از عوامل درونی است.

برخلاف دو مقوله وجهی پیشین که مرتبه الزامشان کاربرد بیشتری داشت، داده‌های به دست آمده از پیکره مورد مطالعه نشان می‌دهد مراتب امکان و الزام در مقوله وجهیت درون مشارکت‌کننده در کردی مرکزی کاربرد تاحدودی یکسانی دارند.

همان‌گونه که پیشتر نیز به هنگام بحث درباره افعال وجهی فارسی ذکر آن رفت، حوزه درون مشارکت‌کننده در تقسیم‌بندی ون در آوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) هم‌ارز با مقوله وجهی یکسانی در رویکرد پالم (۲۰۰۱) نیست. داده‌های کردی مرکزی نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. اگرچه درجه امکان در حوزه درون مشارکت‌کننده را در رویکرد ون در آوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) می‌توان هم‌ارز با مرتبه امکان در طبقه‌بندی پالم (۲۰۰۱) دانست، درجه الزام را در حوزه درون مشارکت‌کننده در رویکرد ون در آوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) نمی‌توان مترادف با مرتبه الزام در طبقه‌بندی پالم (۲۰۰۱) در نظر گرفت؛ به دیگر سخن، تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی پالم (۲۰۰۱) فاقد مقوله مشخصی برای تقسیم‌بندی مواردی است که در آنها به دلیل شرایط درونی کنشگر الزامی بر وی تحمیل می‌شود. این نکته بدان معناست که رویکرد ون در آوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) به دلیل دارا بودن مقوله مشخصی برای نمایاندن این معنای خاص، کامل‌تر به نظر می‌رسد.

۴-۲-۴- فعل‌های کمکی وجهی در حوزه وجهیت معرفتی

فعل‌های وجهی "dæbet یا dæbe" و tuwanin در کردی مرکزی برای بیان الزام و امکان در مقوله وجهیت معرفتی کاربرد دارند. در دو جمله زیر به عنوان نمونه می‌توان کاربرد این دو فعل کمکی را برای بیان الزام و امکان معرفتی در کردی مرکزی مشاهده نمود. شایان ذکر است این جملات از پیکره مورد استفاده در این مطالعه استخراج نشده‌اند و برآیند شم زبانی نویسندگان هستند:

36. nusæri kætəbækæ dæbe ?istæ læ kætəbxanæ bet

باشد کتابخانه در حالا باید کتاب (معرفه) نویسنده

«نویسنده کتاب باید الان در کتابخانه باشد».

37. nusæri kætəbækæ dætəwane ?istæ læ kætəbxanæ bet

باشد کتابخانه در حالا می‌تواند کتاب (معرفه) نویسنده

«نویسنده کتاب می‌تواند الان در کتابخانه باشد».

در مثال‌های فوق‌گوینده بر اساس دانش زمینه‌ای خود و یا شواهد و اطلاعات موجود، دیدگاه خود را درباره میزان احتمال به وقوع پیوستن رویداد مستتر در گزاره در قالب الزام و امکان معرفتی و در قالب فعل‌های tuwanin یا dæbet بیان کرده است. نکته مهمی که باید بدان اشاره کرد این است که در پیکره کردی مورد استفاده در این پژوهش کاربردی از افعال tuwanin و dæbet یا dæbet استفاده شده است. این نکته بدان معناست یافت نشد که بتوان با اطمینان آن را مصداقی از الزام و امکان معرفتی دانست.

که در میان مقولات وجهی، چه در طبقه‌بندی ون درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) و چه طبقه‌بندی پالم (۲۰۰۱)، کمترین بسامد وقوع مربوط به وجهیت معرفتی بوده است.

۵- نتیجه

مقاله حاضر کوشید تا افعال وجهی بسیط به‌کاررفته در زبان فارسی و گونه‌ی مرکزی زبان کُردی را از منظر رویکردهای ون درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) و پالم (۱۹۹۹ و ۲۰۰۱) تحلیل کند و با تکیه بر داده‌های جمع‌آوری‌شده میزان کفایت توصیفی این رویکردها را مقایسه کند. بخش عمده‌ای از آثار پژوهشی موجود در باب افعال معین وجهی در زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی بر مبنای الگوهای پالم (۱۹۹۹ و ۲۰۰۱) انجام شده و تاکنون به مدل پیشنهادی ون درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) جهت دسته‌بندی مقولات وجهی و افعال بیان‌کننده آنها توجهی نشده است. از آن‌جا که بررسی دقیق رفتار معنایی و نحوی ابزارهای وجهی نیازمند توجه به اطلاعات بافتی و کاربردشناختی دربرگیرنده این عناصر است، تلاش شد برای انجام این پژوهش پیکره‌ای فارسی و کُردی از آثار داستانی فراهم آید. تحلیل داده‌های فارسی پژوهش نشان داد رویکرد ون درآوورا و پلانگیان (۱۹۹۸) به دلیل داشتن تقسیم‌بندی‌هایی دقیق‌تر در حوزه‌های درون و برون مشارکت‌کننده، می‌تواند تصویر به مراتب دقیق‌تری از کاربردهای افعال وجهی بسیط به دست دهد. این نتیجه‌گیری در ادامه با تحلیل داده‌های مربوط به کُردی مرکزی نیز تأیید شد. در این میان، بررسی داده‌های کُردی مرکزی نشان داد کمترین میزان استفاده از افعال بسیط وجهی در این گونه‌ی زبانی در ارتباط با بیان مقوله وجهیت معرفتی است که در هر دو رویکرد توصیفی اتخاذ شده در این پژوهش تعریف یکسانی دارد.

یادداشت‌ها

- (۱) تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی ناروگ اگرچه اندکی قدیمی است؛ اما می‌تواند برای تعیین نوع تعاریف ارائه شده در آثار متأخر موجود در باب وجهیت نیز مورد استفاده قرار گیرد.
- (۲) نقشه‌های معنایی ابزارهایی هستند که در مطالعات رده‌شناختی برای صورت‌بندی الگوی ارتباطی بین عناصر زبانی در یک حوزه صرفی-نحوی خاص به‌کارگرفته می‌شوند. علاوه بر این نقشه‌های معنایی می‌توانند در چارچوب مطالعات در زمانی برای نشان‌دادن سیر تطور تاریخی عناصر زبانی مورد استفاده قرار گیرند.
- (۳) البته همان گونه که پیشتر نیز ذکر آن رفت، اشاره به درجات الزام و امکان برای تعریف وجهیت در رویکرد پالم (۱۹۹۰ و ۲۰۰۱) نیز مورد استفاده قرار گرفته است.
- (۴) این امر البته ممکن است مرتبط با نگاه اجتماعی و عینیت‌گرایی غالب بر این دو رمان و تمرکز آشکار یا ضمنی آنها بر مسائل مربوط به زنان (به‌ویژه در رمان پرنده من) باشد.
- (۵) افعال مذکور در رسم‌الخط راست‌چین کُردی به شکل «دهی» و «دهیت» و در رسم‌الخط چپ‌چین کُردی به صورت debēt و debē نوشته می‌شوند.

- (۶) فعل مذکور در رسم‌الخط راست‌چین کُردی به شکل «توانین» و در رسم‌الخط چپ‌چین کُردی به صورت tuwanîn نوشته می‌شود.
- (۷) مصدر اصلی این فعل در زبان کُردی «بوون» است که برای القای مفاهیم «بودن» و «شدن» و نیز اراده معنای مالکیت در ساخت‌های ملکی گزاره‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- (۸) فعل مذکور در رسم‌الخط راست‌چین کُردی به صورت «ده‌بویه» و در رسم‌الخط چپ‌چین کُردی به صورت debuwaye نوشته می‌شود.

منابع

الف. فارسی

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز»، مجله دستور، ش. ۳، صص. ۸۲-۱۳۲.
- ایلخانی‌پور، نگین (۱۳۹۱). نگرشی معنایی-نحوی به وجهیت در فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). توصیف دستوری ساختمان زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۵۴). «استعمال باید در زبان فارسی امروز»، مسایل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.
- داوری، شادی (۱۳۹۳). معین‌شدگی در زبان فارسی، رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران.
- دهقان، ایرج (۱۳۳۲). دستور زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- رحیمیان، جلال و عموزاده، محمد (۱۳۹۲). «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت»، پژوهش‌های زبانی. دوره ۴، ش. ۱، صص. ۲۱-۴۰.
- زاهدی، کیوان و بازیان، آبتاب (۱۳۸۷). «افعال وجهی در ترکی آذری»، مجله شناخت، ش. ۵۷، صص. ۱۴۱-۱۶۰.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، تهران: مرکز.
- عموزاده، محمد و حدائق رضایی (۱۳۸۹). «ابعاد معناشناسی "باید" در زبان فارسی»، مجله پژوهش‌های زبانی. ش. ۱، صص. ۵۷-۷۸.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸). دستور امروز شامل پژوهش‌های تازه‌ای در صرف و نحو فارسی معاصر، تهران: صفی‌علیشاه.
- گیرو، پیر (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگاه.

محب‌علی، مهسا (۱۳۹۶). *نگران نباش*، چاپ دوازدهم، تهران: نیماژ.

مرادی، روناک (۱۳۹۱). *وجه‌نمایی و وجه درگردی سورانی: رویکردی نحوی و معنایی*، رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.

مرسلی، نوش‌آفرین، مهتدی، حسین و سیدحیدر فرع‌شیرازی (۱۳۹۷). «معناشناسی واژه عذاب در قرآن با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال ۶، ش. ۳، صص. ۱۸۵-۱۵۵.

نغزگوی کهن، مهرداد و نقشبندی، زانیار (۱۳۹۵). «افعال وجهی در هورامی»، *جستارهای زبانی*. دوره ۷، ش. ۳، صص. ۲۲۳-۲۴۳.

نقشبندی، زانیار (۱۳۹۴). *بررسی مقوله وجهیت در هورامی: رویکردی رده‌شناختی*، رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه بوعلی‌سینای همدان.

وفی، فریبا (۱۳۸۱). *پرنده من*، تهران: مرکز.

همایونفرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۷). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: علمی.

ب. کوردی

حسه‌ن، شیرزاد (۱۳۹۹). *حه‌سار و سه‌گه‌کانی باوکه‌م*، بانه: مانگ.

نه‌هایی، عه‌تا (۲۰۱۸). *گره‌وی به‌ختی هه‌لاله*، سلیمان‌ی: نه‌ندیشه، چاپی سیه‌م.

ج. انگلیسی

- Booi, G. (2007). *The Grammar of Words: An Introduction to Morphology* (2nd edition). New York: Oxford University Press.
- Bybee, J., R. Perkins, and W. Pagiluca. (1994). *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the languages of the world*. Chicago: University of Chicago Press.
- Chung, S., and A. Timberlake. (1985). Tense, aspect and mood. In *Language Typology and Syntactic Description*, T. Shopen (ed.), Cambridge: Cambridge university Press.
- Comrie, B, 1980, *Aspect 3rd Edition*, Cambridge University Press.
- Fillmore, Ch. (1968). The case for case. In *universals in Linguistic Theory*, E. Bach and R.T. Harms(ed.), New York: Holt, Rinehartand Winston.
- Fowler, Roger. (1986). *¬Linguistic¬ criticism*.-Oxford:-Oxford University Press.
- Kratzer, A. (1991). Modality. In *Semantics: An International Handbook of Contemporary Research*, A.von Stechow, and D. Wunderlich (ed.), 639-650. Berlin: de Gruyter.
- Kratzer, A. (2012). *Modals and Conditionals: New and revised perspectives*, Oxford: Oxford University Press.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Mahmudweyssi, P., and G. Haig. (2009). The typology of modality in some West Iranian languages. In *from Daena to Din Religion, Kultur und Sparche in der iranischen Welt Festschrift fur Philip Kreyenbroek, H. von Christine Allison, A. Joisten-Pruschke and A. Wendtland* (ed.). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Mills, S. (2005). *Feminist Stylistics*. London & New York: Routledge.
- Narrog, H. (2005). On defining modality again. *Language Sciences*, 27, 165-162.
- Nuyts, J. (2001). *Epistemic Modality, Language and Conceptualization: A Cognitive-Pragmatic Perspective*, Amsterdam: Benjamins.
- Nuyts, J. (2006). Modality: overview and Linguistic Issues. In *The expression on modality*, W. Frawley (ed.), 1-26, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Palmer, F. (1990). *Mood and the English Modals* (2th edition). London: Longman.
- Palmer, F. (2001). *Mood and Modality* (2th edition). Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F.R. (1990). *Modality and the English Modals*, second ed. London: Longman.
- Palmer, F.R. (1998). Mood and Modality: basic principles. In: Brown, K. and J. Miller (Eds.). *Oxford: Elsevier*, 229-235. *Concise Encyclopedia of Grammatical Categories*.
- Portner, P. (2009). *Modality*. Oxford: Oxford University Press.
- Taleghani, A. (2008). *Modality, aspect and negation in Persian*, Amsterdam: John Benjamins.
- Van der Auwera, J., and V.A. Plungian. (1998). Modality's semantic map. *Linguistic Typology* 2, 79-124.